

شعر ترجمه



نادر احمدی



چارلز بوکوفسکی

چارلز بوکوفسکی شاعر، نویسنده و ستون‌نویس آلمانی تبار آمریکایی، متولد ۱۶ ماه اوت ۱۹۲۰ میلادی در جمهوری وایمار آلمان، وفات ۹ ماه مارس ۱۹۹۴ میلادی لس‌آنجلس، کالیفرنیا. این دو قطعه شعر از کتاب «قلیم را در دستانش می‌گیرد»، برگردان شده است. این مجموعه حاوی شعرهای ۱۹۵۵-۱۹۶۴ بوکوفسکی است.

دو شعر از چارلز بوکوفسکی
برگردان: نادر احمدی

۱

روسی‌ای که شعرهایم را برد

سری بعد تو هم دست چپم را بردار
یا یک اسکناس پنج‌جاهی
شعرهایم را امانه
من که شکسپیر نیستم

بگذارید خیال شما را راحت کنم
گاهی زندگی، انتزاعی یا غیر انتزاعی
بیش از آن چیزهایی که برده‌اند نخواهد بود

بعضی‌ها مصراند که غم‌های کاملاً شخصی را نباید وارد شعر کرد

باید گذاشت‌شان در پستویی
به جان عیسی مسیح که این در پستو نهادن هم بی‌دلیل نیست

دوازده قطعه از شعرهایم مفقود شده

و من هم که هنگام نوشتن کاربنی ندارم

تو نقاشی‌هایم، بهترین نقاشی‌هایم را هم برداشته‌ای

این کار نابود کردن من است

می‌خواهی مثل بقیه ریز ریزم کنی

چرا در عوض پول‌هایم را برنداشتی؟

روسی‌ها وقتی می‌خواهند پولی بردارند

اغلب شلوار آدم مست به خواب رفته را در گوشه‌ای می‌گردند

بنیاد اندیشه
تاسیس ۱۳۹۲ زندگی تا آخرین جرعه

با پول، روسپی، میخواره و میخوارگی درهم است
اما خداوند همان‌طور که پا روی پا انداخته
می‌فرماید
شاعران بسیاری پرورده‌ام
و لیکن شعرهای خوب نه

تراژدی برگ‌ها

هنگامی که می‌فرستادم به جهنم
 فربهی‌های بدن
 و آن ساعدهای خوش فرمایش را تکان می‌داد
 و ناله می‌کرد
 برای اخذ اجاره عقب‌افتاده ناله می‌کرد
 می‌دید که دنیا قلوه سنگ‌هایش را در کاسه هردوی ما جا کرده
 است.

من آگاه بودم به این خشکسالی
 من به این بوته خشکیده سرخس آگاه بودم
 به گیاهانی کاشته در گلدان که مثل خوشه ذرت زرد شده‌اند

این بطری‌های خالی بی‌مصرف
 چون جنازه‌های خون‌آلود احاطه‌ام کرده‌اند
 هر چند هنوز خورشید خوشایند می‌تابد
 و یادداشت‌های زن مهماندار
 بازردی بی‌خاصیتی
 اما ظریفانه پاره پاره شده‌اند

در این موقعیت
 تنها خواسته
 وجود کمیدین خوب قدیمی کار است
 دل‌تکی که علیه دردهای پوچ جوک تعریف کند
 درد پوچ است
 درد به این دلیل که وجود دارد و نه بیشتر، پوچ است

من با تیغی قدیمی، اما با احتیاط تمام
 خودم را اصلاح کردم
 مردی را که روزی جوان بود
 و می‌گفت نبوغ داشته باش

آیا تراژدی برگ‌ها دقیقاً همین بود؟
 این بوته‌های خشکیده سرخس
 این گیاهان خشکیده گلدان‌ها؟

من وارد دالان تاریکی شدم
 و پیشخدمت همان‌طور که ایستاده بود
 نفرینم می‌کرد
 سرآخر

